

ملاحظات در مورد سن در یادگیری زبان دوم

- خلاصه

درباره سن حس در انسانها آن فراگیری زبان به صورت بهینه صورت می گیرد. همواره مفهوم هر چه زودتر بهتر مطرح بوده است و این موضوع در مورد فراگیری زبان دوم بحث انگیزتر است. شواهدی از مطالعات دقیقی که در مورد سن در فراگیری زبان دوم انجام شده تأییدی بر این فرضیه است که دوره ای وجود دارد که در طول آن دوره با در نظر گرفتن برونداد زبانی زبان دوم بهتر فراگرفته می شود. پس از دوره حساس در افراد بزرگسال کاهش آماری در فراگیری زبان دوم دیده شده است. در این مقاله توصیفی، عنوان می شود که تأثیر سن تأثیری همه جانبه و بنیادی در فراگیری زبان دوم است و همراه با متغیرهای دیگری در تفاوت سن مانند ماهیت درونداد و زمان صرف شده برای یادگیری مورد بررسی قرار می گیرد. توجه به سن باید رویکردهای آموزش به گروه های سنی مختلف لحاظ شود.

- مقدمه

سن معمولاً به عنوان یک عامل اصلی در شاخه آموزش زبان دوم سالهاست که مطرح است و فرضیات بی شماری برای بررسی رابطه میان سن فراگیری زبان و میزان تسلط بر زبان دوم ارائه شده است. مطالعات تجربی زیادی نیز در رابطه با در تعامل با تأثیرات محیطی بر فراگیری زبان دوم بسیار مهم است.

در واقع این تحقیقات نشانه هایی برای وضع کنندگان قوانین آموزشی محسوب می شوند تا منابع درسی ویژه منابع درسی برای کودکان درست انتخاب شوند. بر اساس همین مطالعات

بود که در کشور چین سن ۴ سالگی را برای آموزش زبان دوم (در مناطق دوره ۱۰ سالگی) انتخاب کردند و در کشورهای اروپایی نیز در بعضی از ایالت‌های کشور آلمان از سن ۵ سالگی آموزش زبان دوم انجام می‌گیرد.

اعتبار دوره حساس

عموماً ، دوره حساس را دوره ای می‌دانند که حل آن یک ارگانیسم ، حساسیت خاصی به محرک‌های محیطی دارد و در پی این دوره پس از نقطه لوح از میزان این حساسیت به تدریج کاسته می‌شود (بروسانگ 2001)^۱ ایده دوره حساس اولین بار توسط پن‌فیلد و رابرتس^۲ مطرح شد. بر اساس تحقیقات افراد، مغز کودک در مقایسه با مغز بزرگسال انعطاف پذیرتر و شکل پذیرتر است و تا قبل از سن ۹ سالگی ، قابلیت خاصی در یادگیری صحبت کردن دارد و قادر است زبان را همزمان و به سادگی بیاموزد.

با این حال ، این توانایی مغز در یادگیری زبان در محدوده سنی ۹ تا ۱۲ سال کاهش می‌یابد و شکل پذیری و منعطف بودن مغز روبه افول می‌رود. پن‌فیلد بر اساس تحقیقات و یافته‌های خود و همکاری‌های پیشنهاد می‌کند که آموزش زبان دوم در مدارس را باید از سن پایین‌تری شروع کرد.

لنبرگ^۳ نیز در سال ۱۹۶۷ بر اساس پژوهش‌های عصبی فیزیولوژیکی مغز به این نتیجه رسید که فراگیری زبان یک فرایند ذاتی است که توسط عوامل زیستی رقم می‌خورد و دوره ای حساس در فراگیری زبان وجود دارد که از سن ۲ سالگی شروع می‌شود و در سن بلوغ پایان

^۱ Birdsong . 2001

^۲ Penfield & Roberts . 1959

^۳ Lonneberg . 1967

می یابد. لنبرگ بر این باور است که پس از کامل شدن سوپرتری مغز (فرایندی که هر بخش از مغز برای انجام فرایندهای ویژه ای اختصاصی می شود) ، قابلیت شکل پذیری و انعطاف پذیری مغز از دست می رود و باعث می شود. فراگیری زبان پس از سن بلوغ فرایند دشواری محسوب شود.

بعدها کراشن^۴ سال ۱۹۷۵ با مطالعه فراگیری زبان دوم و مقایسه زبان نشان داد که شروع مرحله شناختی ای که پیازه آن را مطرح نمود (که در حدود سنین بلوغ است) می تواند مبنایی برای پایان دوره حساس یادگیری زبان دوم باشد. لامند لایر^۵ نیز در سال ۱۹۷۷ اصطلاح دوره حساس را مطرح می کند و تأکید بر این دارد که فرایند یادگیری زبان به طور کلی در سالهای اولیه عمر انسان بهتر صورت می گیرد. در بین تحقیق اخیری که در مورد این موضوع نظر داده اند می توان به پیکر ۱۹۹۴ اشاره داشت:

(...) فراگیری یک زبان طبیعی تا سن ۶ سالگی در کودکان حتمی است و پس از این سن میزان فراگیری کاهش می یابد تا اندکی پس از دوره بلوغ و پس از آن این فرایند به ندرت صورت می گیرد.

اگر چه تعیین طول این دوره به طور دقیق مورد توافق زبان شناسان و محققان صورت نگرفته است (با مطالعات فوق همگی بیانگر این نکته اند که اکثر نظریه پردازان و محققان فراگیری بهتر زبان را در دوران کودکی تأیید می کنند و نتایج تحقیقات این افراد نشان دادند که در معرض زبان قرار گرفتن در سالهای اولیه کودکی ، سیستمهای عصبی - کارکردی ذاتی را در مغز فعال می کند و این باعث تسهیل زبان آموزی می شود.

^۴ Krashen. 1975
^۵ Lamendella 1977

بردسانگ و مولیس^۶ بر اساس تحقیقات اخیر در سال نشان دادند که حتی در دوران حساس کاهش توانایی یادگیری زبان با سن مرتبط است و توانایی زبان آموزی به یکباره از دست نمی رود و پایان دوران حساس را حدود سن ۱۵ سالگی تخمین زده اند.

بنابراین بر اساس اتفاق نظر نظریه پردازان و محققان و همچنین بر اساس نتایج حاصل از پژوهشهای در دهه اخیر می توان اعتبار دوره حساس را پذیرفت. اگر چه باید خاطر نشان کرد که هم نظریه پردازانی که این فرضیه را تأیید می کنند و شواهدی برای تأثیر سن در رابطه منفی آن با فراگیری زبان دوم بدست آورده اند. انکار نمی کنند که ممکن است فراگیری زبان دوم در بزرگسالان به موفقیت منتهی شود.

بر این اساس وجود دوره حساس دلیل بر اثبات عدم وجود توانایی بزرگسالان در این فرایند نیست. در واقع فرضیه دوره حساس بیشتر متوجه توانایی زیاد کودکان در زبان آموزی است و در پی یافتن مناسب ترین سن برای یادگیری زبان دوم به نظر افزایش میزان موفقیت است. با این حال لنبرگ در سال ۱۹۶۷ دریافت که زبان آموزانی که سن بیشتری دارند. زبان را به شیوه ی متفاوت از کودکان یاد می گیرند و پس از دوران بلوغ فراگیری خودکار با در معرض زبان بودن به تنهایی ، از بین می رود و از این زمان به بعد است که باید آموزش زبان با تلاش خود آگاه صورت بگیرد و به همین دلیل لهجه بومی ماندنی کسب می کند. (سردسانگ ۲۰۰۲ ، ص ۳۸) همچنین داگاس براون تعداد بزرگسالانی که در هنگام یادگیری زبان دوم لهجه طبیعی کسب می کنند اندک وانگشت شمار است و در کل بعد از سن ۱۲-۱۳ سالگی یادگیری زبان دوم به موفقیت کامل منتهی می شود.

^۶ Pinker . 1994

- تفاوت‌های سنی

مطالعات تجربی انجام شده حاکی از این است که بر خلاف روند کاهش فراگیری زبان با افزایش سن، مواردی از زبان آموزی موفق در سنین بالا مشاهده شده است. یعنی اگر چه سن را در فراگیری زبان دوم عاملی بنیادی و اصلی قلمداد می‌کنیم چندین عامل دیگر نیز وجود دارند که گاهی تأثیر گذارتر عمل می‌کنند، از جمله؛ انگیزه شخصی، مهارت‌های دروندادی و بروندادی، برنامه ریزی و زمان.

رابرتسون^۷ (۲۰۰۲) به بررسی این عوامل پرداخته است و به این نتیجه دست یافته است که کاهش فراگیری در ارتباط با سن در افراد مختلف متفاوت است. بر اساس نظر وی بزرگسالان حجم حافظه بیشتری دارند و سیستم ادراکی شان از قابلیت‌های بیشتری برخوردار است و بهمین دلیل برخی از جنبه‌های یادگیری زمان دوم رابطه سن و یادگیری زبان باید جنبه‌های شناختی را نیز در نظر گرفت. اوزابل^۸ ۱۹۸۴ به بررسی این موضوع پرداخت که کودکان بدین خاطر که امتیازات شناختی ویژه‌ای دارند.

در فهمیدن و یادگیری فعالیتهای جدید انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و در فراگیری زبان دوم لهجه زبان خارجی را به خوبی کسب می‌کنند.

اما با این وجود بزرگسالان نیز از مزیت‌هایی برخوردارند که ممکن است مهمتر باشد به اول اینکه بزرگسالان واژگان غنی تری در زبان اول دارند، بنابراین مجبور نیستند که مفاهیم جدید زیادی را در زبان دوم یاد بگیرند و دوم اینکه توانایی بزرگسالان برای تعمیم‌های دستوری و استفاده

^۷ Robertson . 2002
^۸ Ausuble . 1984

در نمونه های مشابه در زبان دوم که عملی خودآگاه است بیشتر یک امتیاز محسوب می شود تا یک عامل باز دارند.

همچنین بلوغ شناختی بزرگسالان و تجربه آنها در زمان اول نیز می تواند در یادگیری برخی از جنبه های زبانی مفید واقع شود. (البته نظر سازی از زبان شناسان و متخصصان آموزش همه این موارد فقط در نمونه های اندکی عاملی محرک و ضعیف در آموزش زبان دوم است و آنچه معمولاً رخ می دهد پدیده تداخل است.

در عین حال عوامل عاطفی و اجتماعی زیر برای بزرگسالان عامل باز دارنده است. برخی از بزرگسالان که روند در یادگیری زبان دوم اهداف خاصی را دنبال می کنند که این نیز در امر یادگیری یک امتیاز محسوب می شود. در این صورت اگر در زبان دوم در محیط کلاس آموخته شود. تعامل زبانی در زمان و مکان خاصی محدود می شود. در حالی که بر اساس مطالعات افرادی چون لایت باون و اسپالا^۹ (۱۹۹۳) زمان و بافت موقعیتی و محیطی عاملی تعیین کننده و مهم در یادگیری زبان دوم برای بزرگسالان است.

– فراگیری زبان در کودکان

کودکان به طور خود آگاه به زبان و زبان آموزی علاقه ندارند و معمولاً علاقه آنها متوجه چیزهایی است که یادگیری و فهم شان آسان باشد. آنها میل طبیعی به شرکت در زندگی روزمره اجتماعی دارند و این باعث می شود که فرایند زبان آموزی در آنها صورت بگیرد.

^۹ Lightbown & spada (1993)

اگر کودکان تلفظ کلمه ای را بدانند آن را به کلمات گفتاری روزمره خود می افزایند و بکار می برند و این عمل به لحاظ ارتباط اجتماعی به آنها اعتماد به نفس می بخشد. براساس تئوری شناختی پیازه در مورد مراحل رشد، کودکان زبان را از طریق تجربه حسی می آموزند و استعداد در آنها به شکل عملکردهای حرکتی رشد می کند بیشتر از روندهای عینی استفاده می کنند و آنچه که اصولاً باید در آموزش آنها در درجه اول قرار بگیرد.

نیز همین مفاهیم عینی است و استفاده از فعالیتهایی که خود کودک وارد آنها شود و از ابزار و وسایل عینی استفاده کند. در مقابل بزرگسالان افرادی هستند دارای تجربه و ذخیره ای غنی از اطلاعات که موجب می شود شیوه آموزشی آنها نیز متفاوت شود.

به عبارت دیگر در افراد بزرگسال ارزش ها ، ایده ها ، باورهای شکل گرفته است که هم می تواند در امر یادگیری زبان دوم به عنوان یک سه عمل کند و از بعضی جنبه های سودمند واقع شود . و به همین جهت در آموزش به بزرگسالان از برانگیختن اطلاعات موجود آنها ربط دادن مفاهیم جدید با مفاهیم در ذهن موجود آنها استفاده می کنند بنابراین رشد در شناختی افراد قبل و بعد از دوره حساس نیز در روند یادگیری یا فراگیری زبان دوم مؤثر است.

- نتیجه گیری

شواهد زیادی حاصل از تحقیقات عمده کثیری از محققان بدست داده شده است که همگی وجود در حساس ار تایید می کنند.

و حتی در این دوره نیز تاثیر سن به وضوح قابل بررسی است و این اهمیت آموزش در سنین پایین تر را روشن می کند و همچنین به لحاظ نورولوژیکی شاهدهی است کاز اینکه توانایی

فراگیری زبان امری اکتسابی نیست بلکه ذاتی است و این فرایند تا قبل از دروه بلوغ و کامل شدن سوپرتری به بهترین نحو صورت می گیرد یعنی در زمانی که سیستم عصبی مغز دارای انعطاف پذیری زیادی است. برخی از متخصصان درآموزش در این بررسی ها قابلیت مغز ویژگی خاص آن و اهمیت این دوره عوامل مختلف دیگری را که در زبان دوم مهم است از جمله زمان و عوامل اجتماعی فرهنگی و رشد شناختی مورد توجه قرار داده اند.